



Quarterly of Islamic Awakening Studies

Winter 2025. Vol 13. Issue 4

ISSN (Print): 2322-5645

Journal Homepage: <https://www.iabaj.ir>



Research Paper

Islamic Awakening and the Threat of Deviant Sects: A Focus on Indonesia

Abulfazl Tajik¹, Ready Irawan², Sareh Larijani^{*1}

1. Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Islamic Studies, Ahlul Bayt International University, Iran
2. PhD Student in Sufism and Islamic Mysticism, Faculty of Islamic Studies, Ahlul Bayt International University (AS),
3. Head of Department of Women Studies, Ahlul Bayt International University, Iran

ARTICLE INFO

PP: 125-146

Use your device to scan and read
the article online



Keywords: *Islamic Awakening, Indonesia, Deviant Mysticism, Lia Eden Sect, Sumarah, Syncretism.*

Abstract

In the wake of the Islamic Awakening and the increasing tendency of Muslim societies to return to their religious identity, one of the emerging threats is the rise of syncretic spiritual sects that undermine the authority of Sharia by offering alternative and individualistic paths to spiritual fulfillment (Issue); This study, using a descriptive-analytical method and based on library sources, investigates the emerging spirituality-oriented movements in Indonesia, the world's most populous Muslim country (Method); The findings indicate that more than two hundred mystical sects have emerged in Indonesia, blending elements of various religions—including Islam, Hinduism, Buddhism, and Eastern mysticism—claiming to provide a path to inner peace and union with God. However, these sects deviate from traditional religious teachings and promote a type of religious syncretism focused on personal experience and spiritual pleasure. By weakening religious institutions and undermining official religious authority, these sects pose a serious challenge to religious identity and the broader process of Islamic awakening and civilizational revival (Findings).

Citation: Tajik, A., Irawan, R. and Larijani, S. (2025). **Islamic Awakening and the Threat of Deviant Sects: A Focus on Indonesia** *Islamic Awakening and the Threat of Emerging Spiritual Sects: A Focus on Indonesia*. Journal of Islamic Awakening Studies, 13(4), 125-146

* **Corresponding author:** Sareh Larijani, **Email:** larijani@abu.ac.ir



فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی

دوره ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۳

شاپا چاپی: ۵۶۴۵-۳۳۲۲

Journal Homepage: <https://www.iabaj.ir>



مقاله پژوهشی

بیداری اسلامی و تهدید فرقه‌های معنویت‌گرای نوظهور با تمرکز بر کشور اندونزی

ابوالفضل تاجیک- استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)، ایران
ردی ایروان- دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم السلام.
ساره لاریجانی* - مدیر گروه مطالعات زنان دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
شماره صفحات: ۱۴۶-۱۲۵ از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید 	در پی گسترش بیداری اسلامی و گرایش جوامع مسلمان به هویت دینی، یکی از تهدیدات نوپدید، ظهور فرقه‌های معنویت‌گرای التقاطی است که با تضعیف جایگاه شریعت، راهکارهای جایگزین و فردگرایانه‌ای برای پاسخ به نیازهای معنوی بشر ارائه می‌دهند (مسئله). این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای به بررسی جریان‌های معنویت‌گرای نوظهور در کشور اندونزی به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان پرداخته است (روش). یافته‌ها نشان می‌دهد که بیش از دویست فرقه عرفانی در این کشور پدید آمده‌اند که با تلفیق عناصر ادیان مختلف، از جمله اسلام، هندوئیسم، بودیسم و تصوف شرقی، مدعی ارائه راهی برای رسیدن به آرامش و اتحاد با خدا هستند، در حالی که از آموزه‌های شرعی عدول کرده و با تأکید بر تجربه‌های فردی و لذت معنوی، نوعی سنکریتیسم دینی را ترویج می‌کنند. این فرقه‌ها با تضعیف نهاد دین و اعتبار مرجعیت دینی رسمی، زمینه را برای بحران هویتی و اختلال در فرآیند بیداری اسلامی و تمدن‌سازی اسلامی فراهم می‌کنند (یافته‌ها).

استناد: تاجیک، ابوالفضل، ایروان، ردی و لاریجانی، ساره. (۱۴۰۳). بیداری اسلامی و تهدید فرقه‌های معنویت‌گرای نوظهور با تمرکز بر کشور اندونزی. فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، ۱۳(۴)، ۱۲۵-۱۴۶.

مقدمه

بیداری اسلامی به عنوان یک جریان گسترده فکری، اجتماعی و تمدنی در دنیای اسلام، تلاشی برای بازگشت جوامع مسلمان به هویت دینی و معنوی خود و مقابله با سلطه تمدن مادی غرب بوده است. این بیداری که از اوایل قرن بیستم و به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شتاب گرفت، افق جدیدی در احیای تمدن اسلامی گشود. با این حال، یکی از چالش‌های مهم پیش‌روی آن، گسترش فرقه‌ها و جنبش‌های معنویت‌گرای نوظهوری است که با ادعای پاسخ به نیازهای روحی انسان مدرن، نوعی معنویت فردگرایانه، گزینشی و بی‌ریشه را ترویج می‌کنند. این جنبش‌ها، با وجود شباهت ظاهری به دین و معنویت، عملاً موجب تضعیف شریعت و نهاد دین شده و بیداری اسلامی را از درون تهدید می‌کنند.

تمدن، از نظر برخی اندیشمندان، امری به هم تنیده از بسیاری از مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، هنر، ادبیات، علم، فلسفه و دین است. تمدن غالب امروزی اگرچه با پیشرفت‌های مادی و دستیابی به ابزارهای پیشرفته‌تر، حرکت زندگی مادی انسان را سرعت بخشیده است، اما در حوزه معنویت و ارتباط با ماوراء، انسان را بیش از پیش تنها و سرگردان ساخته است. انزوای انسان، قرائت سیاسی از حقوق بشر، از دست دادن ایمان به خدا و دوری از اخلاق الهی، تنها بخشی از پیامدهای تمدن سکولار غرب است. این خلأ معنوی، همراه با میل فطری انسان به ساحت قدسی، زمینه‌ساز ظهور فرقه‌های متعدد با ادعای معنویت در غرب و شرق شده است.

فرق عرفانی عصر جدید، محصول تفکرات و بحران‌های مدرنیته‌اند. برخی محققان، از جمله دکتر همایون همتی، آغاز فعالیت جنبش‌های عرفانی نوپدید را مربوط به نیمه دوم قرن نوزدهم می‌دانند. از دیدگاه وی، در جوامع اروپایی پس از جنگ جهانی اول و دوم، به علت بحران‌زدگی شدید ناشی از پیامدهای جنگ مانند بیکاری، از دست دادن خانواده، یأس و پوچی، فروپاشی شیرازه زندگی و ناکارآمدی کلیسا، مردم به پوچ‌گرایی و بی‌دینی گراییدند. در چنین شرایطی عرفان‌های نوپدید ایجاد شدند (همتی، ۱۴۰۱: ۱۱-۱۲).

یکی از ویژگی‌های مهم عرفان‌های نوظهور، التقاطی بودن آن‌هاست؛ یعنی ترکیب نامنسجم آموزه‌هایی از ادیان گوناگون و خلق نوعی معنویت ساختگی با هویتی التقاطی. از نظر عرفان‌های نوظهور، دوران ادیان به سر آمده و دیگر پاسخ‌گوی نیازهای امروز بشر نیستند. هدف غایی این فرق، کسب لذت از هر راهی است؛ از این رو مناسک ادیان را دست‌وپاگیر و مزاحم می‌دانند (همتی، ۱۴۰۱: ۱۷۰). این فرقه‌ها عموماً متأثر از ادیان شرقی مانند بودیسم و هندویسم و نیز تکنیک‌های مانند یوگا، نجوم، پیشگویی، احضار روح و مدیتیشن‌اند. بر اساس آمار، بعد از جنگ جهانی اول و دوم بیش از ۸۰۰۰ فرقه نوظهور عرفانی در جهان فعال بودند و سالانه ۴۰ تا ۴۶ فرقه جدید به آن‌ها افزوده می‌شود (همتی، ۱۴۰۱: ۱۶۹).

در اندونزی، بیش از ۲۰۰ فرقه عرفانی شکل گرفته‌اند. برخی از آن‌ها مانند فرقه «فرقه لیا ادن^۱»، مستقیماً با ادیان الهی به مخالفت برخاسته‌اند. رهبر این فرقه، خانم لیا ادن مدعی است که دین دیگر قادر به آرامش بخشی به بشر نیست و آن را علت اصلی از بین رفتن لذت‌های معنوی می‌داند. وی مدعی دریافت وحی از فرشته جبرئیل علیه السلام و ایجاد پادشاهی خدا بر زمین است.

ظهور این فرقه‌ها غالباً واکنشی به ناتوانی نهادهای رسمی دینی در حل بحران‌های اجتماعی و معنوی است. آن‌ها یا با ادیان به طور مستقیم مقابله می‌کنند یا با ترکیب عناصر مختلف دینی، رویکردی سنکریستیکی برای تأمین نیازهای روحی انسان معاصر ارائه می‌دهند. به گفته همتی اگر نیاز فطری انسان پاسخ درستی پیدا نکند، همانند گرسنه‌ای می‌شود که اگر غذای سالم نیابد، نجاست خوار می‌شود (همتی، ۱۴۰۱: ۱۶).

از این منظر، فرقه‌های نوپدید معنوی، به‌ویژه در اندونزی، نه تنها رقیب عرفان اصیل اسلامی بلکه تهدیدی جدی برای فرآیند بیداری اسلامی و تمدن‌سازی آینده در جهان اسلام محسوب می‌شوند.

ریشه‌شناسی واژه

از نظر ریشه‌شناسی، کلمه Kebatinan از کلمه اصلی باطن، یعنی از زبان عربی گرفته شده است که به معنای "درون" است یا چیزی که غیر قابل مشاهده است. سپس در ادبیات مالایی با پیشوند "ke" و پسوند "An" اضافه می‌شود تا به اسم تبدیل شود که نشان دهنده گروه‌ها یا چیزهای مهمی است که قابل مشاهده نیستند. نظریه‌های مختلفی در مورد منشأ کلمه kebatinan وجود دارد. رسجدی سه احتمال را برای برداشت این کلمه مطرح کرده است. نخست، در معنای «تعمیق بخشیدن به زندگی معنوی» به عنوان تأثیری از تئوسوفی^۲. ثانیاً به معنای «occultism» که به معنی روش یا فلسفه رمز و سر است. سوم، در معنای امر باطنی و درون (Rasjidi, 1977, pp. 64-66).

از این نقل معلوم می‌شود که اصطلاح کباتینان در اسلام مربوط به فرقه‌ها است، زیرا مسلم است که این کلمه از عربی گرفته شده است. به طور مشخص، حاجی عبدالملک کریم امرالله می‌گوید: «این کلمه از نامی گرفته شده است که در اسلام یک فرقه بود، باطنیه، که بر امور معنوی با این شعار تأکید می‌کند: «لکل ظاهرین باطنه و لکل تنزیلین تاویل»». برای هر ظاهری باطن وجود دارد و برای هر (وحی) که نازل می‌شود تاویلی دارد (Amrullah, 1971, pp. 2-4). تعریف دیگری را رحمت سوبانگیکو که بیان می‌کند که این فرقه عرفانی، علمی مبتنی بر الوهیت

¹ Lia Eden

² Theosophy

مطلق است که حقیقت هستی را مطالعه می‌کند و ارتباط مستقیم با خدا را بدون واسطه (بدون دین) تشخیص می‌دهد (Subagya, 1973, p. 89).

عرفان‌های نوظهور به جای پاسخ اصیل به نیازهای روحی انسان، با محوریت لذت‌گرایی و آموزه‌های تحریف‌شده، معنویت‌ی سطحی و انسان‌محور ارائه می‌دهند. این جریان‌ها با استفاده از تکنیک‌هایی چون یوگا و مناسک غیبی، پیروان خود را به احساسات زودگذر و مصرف داروهای آرام‌بخش سوق می‌دهند. در جزیره جاوه اندونزی، حدود ۲۰۰ فرقه از این نوع فعالیت دارند (همتی، ۱۴۰۱: ۱۴).

فرق عرفانی عصر جدید در اندونزی

رسج‌دی فرقه‌های عرفانی را به چهار گروه تقسیم می‌کند:

اول: گروهی که می‌خواهند از قدرت‌های ماوراء طبیعی برای رفع نیازهای مختلف انسان استفاده کنند. این گروه به علم غیبی توجه دارند. جایی که علم و پزشکی برای افرادی که به آنها نیاز دارند انجام می‌شود. به عنوان مثال می‌توان در فرقه ریکی^۱ مشاهده کرد. ریکی نوعی روش ژاپنی از پزشکی مکمل است که انرژی درمانی نامیده می‌شود. پزشکان ریکی از روش به نام کف دست یا بهبودی عملی استفاده می‌کنند که گفته می‌شود از طریق آن یک انرژی جهانی از طریق کف دست پزشک به بیماران منتقل می‌شود تا بهبود عاطفی یا جسمی را تولید کند (همتی، ۱۴۰۱: ۲۵۱). همچنین در کشور اندونزی به این نوع درمانی برای بیماران اعتقاد دارند که به نام روش دکن^۲ مشهور است.

ثانیاً: گروهی که به دنبال پیوند انسان‌ها با خدا هستند به این معنا که انسان قبل از مواجهه با مرگ، زندگی ابدی را تجربه کرده و بشناسند.

ثالثاً: گروهی که قصد دارند خدا و فلسفه زندگی خود را بشناسند، یعنی آغاز زندگی انسان از کجاست و به کجا ختم می‌شود؟

رابعاً: کسانی که می‌خواهند در این دنیا به دنبال شرافت بروند و در ایجاد جامعه‌ای که به همدیگر احترام بگذارند و با توجه به دستورات خداوند به یکدیگر محبت کنند، می‌کوشند (Rasjidi, 1977, p. 52).

شریعت دینی از دیدگاه فرق عرفانی عصر جدید در اندونزی

¹ Reiki

² Dukun

در دین اسلام و سایر ادیان الهی، شریعت مسیر رستگاری و سعادت را تعیین می‌کند (رفتن به بهشت و یا رسیدن به نیروانا). اما در عرفان‌های نوپدید، شریعت جایگاهی ندارد. این فرقه‌ها بر لذت‌های معنوی فردی و تجربه‌های درونی با تکنیک‌های متمایز از یکدیگر تأکید دارند و شریعت را مانعی تلقی می‌کنند. لذا شریعت را این گونه نقد می‌کنند:

دین هزاران سال به وجود آمده و در میان جوامع مختلف رایج بوده است اما قادر به ایجاد صلح جهانی نیست و حتی دین منشأ تجویز جنگ و سلب حیات برخی انسان‌ها نیز می‌باشد. شاهد مثال، وجود جنگ‌های میان ادیان (جنگ‌های صلیبی): جنگ‌های درون دینی است.

۱. دین ناتوان از آوردن آرامش و لذت‌های معنوی برای انسان است. این مبتنی بر این پدیده است که دین در مناسک خود از صداهای بلند و ابزارهای دیگری استفاده می‌کند که آرامش دیگران را برهم می‌زند. به عنوان مثال استفاده از بلندگو هنگام عبادت، استفاده از طبل و غیره،

۲. دین بر شکل‌گیری افراد با فضیلت تأکید نمی‌کند، این امر باعث می‌شود که دین در ایجاد آرامش در جامعه ناکام باشد. دین عامل انسان‌سوزی است نه انسان‌سازی.

۳. دین (اسلام و مسیحیت) را اعتقاد بومی اندونزی نمی‌دانند، اسلام را دین اعراب و مسیحیت را غربی می‌دانند، در حالی که اعتقاد اصلی اندونزی اعتقاد به ارواح می‌باشد.

بنابراین، دینی که آرامش و امنیت دنیا و آخرت را فراهم کند مورد نیاز است. نه دینی که پیروان آن به دلایل مذهبی یکدیگر را می‌کشند. از این رو فرق عرفانی نوپدید می‌توانند جایگزین دین باشد (Lubis, 2019, p. 88).

التقاطی بودن باورهای عرفان عصر جدید

فرقه‌های عرفانی عصر جدید معتقد نیستند که شریعت یک دین می‌تواند باعث آرامش و دریافت لذت‌های معنوی برای بشر باشد. لذا همه آموزه‌های دینی را در هم آمیختند که به آن سنکریتیسم^۱ گفته می‌شود. سنکریتیسم در اینجا دو معنا دارد، یعنی تلفیق آداب و رسوم محلی با یک دین و یا تلفیق آداب و رسوم با همه ادیان است. سنکریتیسم را در جامعه اندونزی اینگونه می‌توان دید:

تلفیق فرهنگ محلی با ادیان هندو و بودایی. همزمانی این مدل در مکاتب مختلف مشهود است. مثلاً می‌توان این نوع سنکریتیسم را در جریان فرقه سومره مشاهده کرد. این جریان ترکیبی از عقاید ادیان هندو و بودایی با فرهنگ

¹ syncretism

محلی اندونزی است. این ترکیب در یکی از آموزه‌های این فرقه که مربوط به «کارما» به عنوان یکی از آموزه‌های مهم در آیین هندو/بودیسم است، آشکار است (حسین، ۱۴۰۱: ۲۸).

تلفیق فرهنگ محلی با دین اسلام: با توجه به جمعیت اندونزی که عمدتاً مسلمان هستند، تلفیق فرهنگ محلی با دین اسلام نیز کاملاً مشهود است تا جایی که اکثر پیروان این فرقه‌های عرفانی نوظهور در اندونزی از مسلمانان هستند. این فرق جهت جذب مسلمین در اجرای آموزه‌های خود همواره از اصطلاحات اسلامی استفاده می‌کنند که البته به زبان جاوه تفسیر می‌شود. این را می‌توان به عنوان مثال در فرقه عرفانی که محمد سکری تأسیس کرد، مشاهده کرد که بسیاری از آموزه‌های او، تحریفی از آموزه‌های واقعی اسلام است. آن‌ها به پنج رکن اسلام و شش رکن ایمان اعتقاد دارند، اما با تفاسیر جدید مطابق با خواست بنیانگذاران خود، مثلاً محمد در عقیده دو نفر است، یعنی محمد در مکه (بن عبدالله) و محمد در جزیره جاوه (محمد سکری) (Lubis, 2019, p. 44).

تلفیق فرهنگ محلی اندونزی با دین مسیح: این نوع سنکرتیسم را می‌توان در یکی از فرقه‌های عرفان عصر جدید به نام پنگیستو^۱ مشاهده کرد. این فرقه به تثلیث عقیده دارند به عنوان مثال، در توصیف "تثلیث"، یعنی خدای پدر، خدای پسر و روح القدس با سوکما کاوکاس^۲، سوکما سیجاتی^۳ و روح القدس جایگزین می‌شوند. همانطور که در مورد آموزه‌های مسیحی که رستگاری فقط از طریق فیض عیسی به دست می‌آید، در مکتب پنگیستو نیز آموزش داده می‌شود که تنها با کمک یک معلم واقعی یعنی سوکما سیجاتی یا همان حضرت عیسی مسیح می‌توان با خدا متحد شود. علاوه بر این، ترکیبی از همه ادیان نیز برای تبدیل شدن به یک فرقه عرفانی دیگر وجود دارد که در آن جریان عناصری از آنیسم، هندوئیسم، بودیسم، مسیحی و اسلام وجود دارد.

نگرانی‌های متکلمان بر فعالیت فرقه‌های عرفانی عصر جدید

ظهور فرقه‌ها یا جنبش‌های عرفانی جدیدی که ادیان بزرگ مانند دین اسلام و مسیحی آن را منحرف می‌دانند، نمی‌تواند از آگاهی از بحران روانی انسان‌های مدرن جدا باشد. نگرانی‌های متکلمان در اندونزی مخصوصاً متکلمان اسلامی بر فعالیت فرقه‌های عرفانی عصر جدید به دو دلیل عمده می‌باشد: اول، سنکرتیسم آموزه‌های فرقه‌های عرفانی نوظهور کاذب و دیگر تفاوت چشمگیر میان آنها و آموزه‌های ادیان الهی.

همانطور که اشاره کرده‌ایم، شریعت در نظریه جنبش‌های عرفانی جدید اهمیت و معنایی ندارد. آن‌ها برای کسب لذات معنوی و رسیدن به هدف نهایی خود، از تکنیک‌های مختلف جهت تمرکز بر ذهن استفاده می‌کنند. در

¹ Pangestu

² Sukma kawekas

³ Sukma sejati

حالیکه هدف از زندگی در ادیان الهی رستگاری و کمال انسان است به همین دلیل لازم است شریعتی وجود داشته باشد که انسان از آن به عنوان مسیری جهت رسیدن به سعادت که همان کمال انسانی است، بهره ببرد. علاوه بر این، در خصوص مفهوم معاد و قیامت، تفاوت قابل توجهی میان ادیان الهی و عرفان‌های نوظهور اندونزیایی وجود دارد. برخی از فرقه‌های عرفانی عصر جدید در اندونزی به روز جزا و قیامت اعتقادی ندارند. آنان معتقدند چون انسان می‌تواند در همین دنیا با خدا متحد شود دیگر روز قیامت اصلاً اهمیت و معنی ندارد. در حالیکه در ادیان الهی مانند اسلام معاد یکی از مفاهیم و آموزه‌های اساسی دین اسلام و از اصول عقاید اسلامی است. با پذیرش معاد است که نظام جزا و پاداش، بهشت و جهنم، معنا پیدا می‌کند. شهید مطهری در این خصوص می‌گویند: «یکی از اصول جهان‌بینی اسلامی که از ارکان ایمانی و اعتقادی دین اسلام است اصل ایمان به زندگی جاوید و حیات اخروی است. ایمان به عالم آخرت شرط مسلمانی است، یعنی اگر کسی این ایمان را از دست بدهد و انکار کند از زمره مسلمانان خارج است» (مطهری، ۱۳۹۹، ص. ۷).

در بالا به برخی از تفاوت‌ها میان اعتقادات فرق عرفانی عصر جدید در اندونزی و ادیان الهی اشاره شد هرچند تفاوت‌ها منحصر به موارد بالا نیست. با بررسی‌های انجام شده مشخص گردید که هرگز نمی‌توان این عرفان‌های نوظهور کاذب را با ادیان الهی یکی و از یک منشأ دانست. بلکه آنها تنها نوعی فعالیت معنوی هستند که امروزه زیر نظر وزارت علوم و فرهنگ اندونزی فعالیت می‌کنند. می‌توان این گونه دریافت کرد که فرق عرفانی نوظهور در اندونزی متأثر از فرهنگ مدرن است.

معرفی فرقه‌های عرفانی عصر جدید در کشور اندونزی

فرقه سومره (Sumarah)

بنیانگذار فرقه سومره

فرقه سومره در سال ۱۹۳۵ میلادی شکل گرفته است. بنیانگذار سومره مردی از روستایی به نام سوکینوهرتانا^۱ بود، وی در شهر یوگیاکرتا ۲۷ دسامبر ۱۸۹۷ به دنیا آمد. سالهای نوجوانی او در سایه زندگی معمول روستایی، مراقبت از خواهر و برادر کوچکترش، گله‌داری گاومیش و کشاورزی سپری شد. سوکینو در سال ۱۹۲۰ ازدواج کرد و صاحب هشت پسر و سه دختر شد. او تا زمان مرگش در ۲۷ مارس ۱۹۷۱ در روستای ویروبرجان^۲ در چند کیلومتری غرب یوگیاکرتا زندگی کرد (Paul, 2009, p. 27). سومره یکی از جنبش‌های عرفانی در کشور

^۱ Sukinohartono

^۲ Wirobrajan

اندونزی است که پیروان آن مشتمل از مسلمانان، مسیحیان، هندوها و بوداییان می‌شوند. آنان به شریعت دینی خود اعتقاد ندارند و شاید برای دریافت لذات عالی معنوی به فرقه سومره روی آورده‌اند.

آموزه و باورهای سومره

این مکتب آموزه‌های متعددی دارد که یکی از آنها درباره «کارما» است. پیروان آموزه‌های سومره به قانون کارمافالا اعتقاد دارند. این قانون از آموزه‌های هندوئیسم گرفته شده است. اصطلاح کارمافالا از دو جمله «کارما» به معنای عمل و «فالا» به معنای میوه، نتیجه یا پاداش گرفته شده است. آنان معتقدند که هر کار خوب و نیکی نتایج خوبی^۱ را به همراه دارد، در حالی که اعمال بد نتایج بدی^۲ را به همراه دارد که چه در دنیا و چه در آخرت (بعد از مرگ) به آن شخص و حتی فرزندان او خواهد رسید.

سومره همچنین آموزه‌هایی در مورد تناسخ دارد. همان‌گونه که می‌دانیم اعتقاد به تناسخ از آموزه‌های هندوئیسم سرچشمه می‌گیرد. تناسخ یعنی اعتقاد به تولد مجدد و مکرر انسان. در دیدگاه سومره تناسخ یک ضرورت است که به آن پوناربهاوا^۳ می‌گویند. گاهی اوقات به این قانون تولد مجدد تکراری سمسره نیز می‌گویند. تولد تکراری در این دنیا باعث شادی و غم می‌شود. در نظریه آنها تناسخ به این دلیل اتفاق می‌افتد که روح (آتمان) هنوز تحت تأثیر لذت‌های دنیا است. به طوری که او مجذوب دوباره تولد در این دنیا می‌شود. اگر آتمان از تمام اعمال و لذت‌های دنیوی رها شود، می‌تواند از قانون سمسره دوری کند، و سپس با سانگ هیانگ ویدی^۴ متحد شود، یا به موکسا برسد. این را به عنوان هدف نهایی آنان می‌دانند (Abdulmutalib, 1988, p. 8).

یکی دیگر از آموزه‌های سومره مشهور به نام سجده سومره است. در این آموزه، پیروان سومره سجده‌ای را انجام می‌دهند که از نظر آنان می‌توان آن را به عنوان زمره عبادت خداوند قرار داد. در دیدگاه سومره لازم نیست مرشد به شکل انسان باشد. مرشد هر انسانی، از نظر آنان روح اضافی است که باید فعال شود و این نوع مرشد در درون هر انسانی است، چرا که حقیقت واقعی از رگ گردن انسان نزدیکتر است. اگر سجده سومره از سجده بدن به روح رسیده باشد و مدتی انجام شود، این احتمال وجود دارد که فرد اساساً کلام خدا را دریافت کند.

همانطور که اشاره کردیم، یکی از اهداف این فرقه عرفانی، اتحاد با خدا با اصطلاحات مختلف مانند مننگ‌گلینگ کاولو گوستی^۵ است. بر اساس رویکرد فرقه سومره، برای رسیدن به مقام اتحاد با خدا می‌توان از روش و

¹ Cuba Karma

² Acuba Karma

³ Punarbhawa

⁴ Sang Hyang Widhi: Supreme God of Indonesian Hinduism

⁵ Manunggaling kawla gusti

تکنیک‌های مختلفی استفاده کرد. فرقه سومره توضیح می‌دهد که روش رسیدن به مقام اتحاد با خدا همان سجده سومره بوده و اجرای سجده سومره در چهار سطح به شرح زیر قابل انجام است:

- 0 سجده بدن. در این سجده بین آرزو و توانایی باید تفکیک کرد. با تنزل آرزو به دل، به گونه‌ای که دیگر انسان درگیر آرزوهایش نباشد. این جدایی حاصل می‌شود.
- 0 سجده بدن و روح. این سجده ادامه سجده اول است که در آن افکاری که در دل نهاده شده است به احساساتی که در سینه است نزدیک می‌شود تا این دو در کنار هم باشند.
- 0 سجده ایمان دائم. در این سطح، آرزو در سینه باقی می‌ماند، نه اینکه به جای اصلی خود بازگردد. این تعیین موجب انجام مستمر سجده‌ها می‌شود که به آن سجده «ایمان دائم» می‌گویند.
- 0 سجده سومره. این سجده آخرین مرتبه است که نمی‌توان آن را با تلاش‌های فردی و بدون لطف خدا دریافت کرد. اما اگر فیض خداوند در سه مرتبه قبلی سجده شامل حال فرد شده باشد، آمادگی و ظرفیت لازم برای شخص به وجود می‌آید و فرد قادر به اتحاد با خدا خواهد بود که آن را «منگ‌کلینگ کاولو گوستی» می‌نامند. با توجه به ویژگی‌های خاصی که در هر کدام از مراحل برای انسان اتفاق می‌افتد. این مقام را می‌توان با ظهور سه ویژگی اصلی انسان یعنی بدون درخواست (آرزو)، بدون افعال و تسلیم کامل به خداوند مشخص کرد، چرا که اگر انسان به این مقام برسد همه درخواست‌ها را فانی در اراده خدا می‌بیند و هر فعل از فعل حقیقی صادر می‌شود و لذا افعال همه موجودات را فانی در فعل خدا می‌بیند (Sofwan, 1999, p. 224).

خداشناسی در نظام تفکرات سومره

بر اساس آموزه‌های فرقه سومره، خداوند ذات یگانه است، نزدیک به انسان و حتی از خود انسان به او نزدیک‌تر است. خدا در زندگی انسان‌هایی که همیشه سجده سومره را انجام می‌دهند، می‌نشیند (و از آنها حفاظت می‌کند). سومره، روح انسان را از جانب خداوند می‌داند. از آنجا که خداوند قدّوس است پس شخص در انجام سجده سومره باید قلب یا روح پاکی داشته باشد تا بتواند با خدا متحد شود و با او انس بگیرد (Sofwan, 1999, p. 224). سومره زیاد در مورد خدا صحبت نمی‌کند. این امر به این دلیل است که در مسائل الهی سردرگمی وجود نداشته باشد، زیرا بسیاری از اعضای فرقه سومره از پیروان ادیان دیگر هستند که هنوز در اجرای آموزه‌های دینی مربوطه خود فعال هستند. این کار به این منظور انجام می‌شود که ادیان مختلف بتوانند در یک هدف مطابق با صدای

یکسان متحد شوند، و مهمترین چیز این است که جماعت سومره همچنان به وجود خدای یگانه اعتقاد دارد و با انجام تاکنیک سجده سومره به مقام اتحاد خود با خدا خواهد رسید (Abdulmutalib, 1988, pp. 104-105).

انسان‌شناسی در نظام تفکرات سومره

در دیدگاه سومره، انسان از جانب خدا به وجود می‌آید. بدن و جسم انسان از عناصر آتش، هوا، آب و خاک، بنا به اراده خدا خلق شده است. اگر انسان‌ها درک کنند که همه آنها بهره‌مند از یک جوهر هستند، (اعم از جسم و روح) و فرقی میانشان نیست دیگر یک انسانی نسبت به دیگران حس برتری نخواهد داشت، فردی است که دیگر در قید رنگ پوست، نژاد و ملیت نمی‌باشد. عربی، عجمی، مالایی، یا چینی برای کسی که با خدا در اتحاد است معنایی ندارد.

در آموزه‌های سومره، انسان به طور کلی از سه عنصر یعنی بدن فیزیکی، بدن شهوانی و روح تشکیل شده است. 0 بدن فیزیکی: از عناصر خاک، هوا، آب و آتش نشأت می‌گیرد. وقتی انسان می‌میرد، بدن فیزیکی به عناصر اولیه خود باز می‌گردد. بدن فیزیکی توسط خداوند مجهز به ابزار حواس پنج‌گانه است که همه آنها توسط ذهن کنترل می‌شوند. لذا تمرکز ذهن بسیار با اهمیت است چرا که همه درخواست‌های حواس پنج‌گانه در کنترل ذهن است.

0 بدن شهوانی: این بدن اگرچه از خداست اما تحت تسلط شیطان است هرچند بعدها به اصل خود باز می‌گردد. بدن شهوانی در تفکر سومره بر چهار قسم تقسیم می‌شود که عبارتند از اماره، لوامه، مطمئن و سوپیه^۱ و مرکز انواع شهوات سوکما^۲ نامیده می‌شود. اگر با دقت بررسی کنیم در این آموزه سومره می‌توان نوعی از سنکریتیسم را مشاهده کرد چرا که نفس اماره، لوامه، و مطمئن از تعالیم قرآن کریم سرچشمه می‌گیرد.

0 جان و روح: که از جانب خداوند می‌آید و بعداً به اصل خود یعنی خدا باز می‌گردد. اگر انسان به طور کامل بمیرد، روح او جهت اتحاد با خدا به سوی او باز می‌گردد، اما اگر مرگ کامل نباشد، روح انسان دوباره در جهان متولد می‌شود (تناسخ) (Abdulmutalib, 1988, pp. 104-106). در این آموزه سومره نیز می‌توان نوعی از سنکریتیسم را مشاهده کرد. چرا که تناسخ، به معنی اینکه هر انسانی پس از مرگ مجدداً در شکل دیگری متولد می‌شود از تعالیم ادیان هندو و بودا سرچشمه می‌گیرد. بوداییان،

¹ Supiah

² Sukma

مهایانا، اصل اعتقادی سه بدن "کایا" یا سه تجلی ذات بودا را پدید آوردند که عبارت است از نیرماناکایا، تجلی ذات بودا در بدن تاریخی شاکيامونی بودا. سمبهوگا کایا بدنی به عنوان پاداش است که بودایی‌ها مانند آمیدا و یاکوشی به دست آورده‌اند. دهارما کایا بدن کیهانی بوداست، ذات ابدی عالمگیر بودا که در طبیعت جلوه گر می‌شود (یوسا، ۱۳۸۲، ص. ۴۰).

بر اساس این مکتب، برای اینکه انسان‌ها مشمول قانون کارما نشوند و روح آنان بتواند به اصل خود بازگردد و با خدا اتحاد کامل پیدا کند تا تناسخ را تجربه نکند، در این صورت باید با یاد خدا و سجده دائمی سومره برای خداوند، بر خواسته‌های خود غلبه کنند.

فرقه براتاکسوا (Bratakesewa)

براتاکسوا روزنامه نگار بازنشسته‌ایست که در طول زندگی خود در شهر یوگیاکارتا زندگی می‌کرد. در سال ۱۹۵۲ او کتابی به عنوان Kunci Swarga نوشت، با این هدف که ایده‌های خود را جهت توسعه اصول اخلاقی میان ملت اندونزی - که در آن زمان به تازگی از سلطه استعمار رها شده بودند - بیان کند. کتاب براتاکسوا با سایر کتاب‌های فرقه‌های عرفانی عصر جدید به طور کلی متفاوت بود چرا که تمرکز آن بیشتر بر موضوعات غیبی بود، موضوعاتی که از نظر هارون، نه تنها مبتنی بر علم صحیح نبودند بلکه اغلب سخنانی نامربوط بودند (Harun, 1983, p. 115) اما کتاب براتاکسوا، به دلیل نحوه توصیف افکارش، انتخاب کلمات و زیبایی جملاتش توجه خوانندگان را جلب کرد، و مردم به خواندن آن علاقه‌مند شدند.

آموزه‌های براتاکسوا به طور خاص به مردم جاوه آموزش داده شد. این آموزه‌ها در موضوعات خداشناسی، انسان‌شناسی و اخلاقی بودند که در آثار او به صورت دقیق بیان شده بودند. از نظر او جامعه اسلامی جاوه، از آموزه‌های اصیل دینی رسول خدا (صلی الله علیه و له و سلم) منحرف شده و این امر به جامعه و کشور آسیب می‌رساند. به عقیده براتاکسوا، لازم نیست بدانیم خدا چیست و کیست، زیرا خدا را نمی‌توان با چیزی یکی دانست و اصلاً نمی‌توان چگونگی او را تصور کرد (Harun, 1983, p. 116).

خداشناسی در نظریه براتاکسوا

به بیان براتاکسوا، واژه الله تنها یک نام فرضی یا نامی است که توسط انسان ساخته شده است. انسان‌ها بر اساس زبان خود، خداوند را نام گذاری می‌کنند. واژه الله را عرب‌ها به معنای پرستیده ساخته‌اند، در حالی که مردم جاوه اصطلاح «pangeran» را به معنای عبادت شونده آورده‌اند (Suwarno, 2005, p. 263).

در خصوص صفات خداوند که در قرآن نیز بدان اشاره شده است، براتاکساوا برای خداوند ۴۱ صفت قائل است، مشتمل بر ۲۰ صفت واجب مانند حیات، علم و...، ۲۰ صفت محال و ۱ صفت جایز. براتاکساوا معتقد به تنزیه خداوند است (Suwarno, 2005, p. 270). واژه تنزیه به معنای منزّه دانستن خداوند از صفات بندگان است. در میان فرق اسلامی، دو گروه هستند که در باب تنزیه در غایت افراط و تفریط اند. گروه اول متکلمان معتزله و برخی فلاسفه هستند که از شدت افراط به تعطیل گرائیده‌اند. از نظر این گروه جایز نیست بر خداوند حکمی شود که او را به وصفی متصف سازد، مگر اوصافی که در شرع وارد شده است. فلاسفه خداوند را واجب‌الوجود و او را از نظر وجودی، نامحدود می‌دانند. لازمه بی‌حد بودن خدا نداشتن ماهیت و لازمه نداشتن ماهیت عدم ادراک او توسط عقل است (کاکائی، ۱۳۸۵، ص. ۶۲۴). بنابراین می‌توان گفت که قائل به تنزیه مطلق خداوند شده‌اند. گروه دوم «مانند کرامیه، مجسمه و برخی اشاعره» از غایت تفریط، قائل به تشبیه شده‌اند. به نظر براتاکساوا خداوند حیات بدون روح است، قدرت بدون ابزار، بدون آغاز و پایان، برای خداوند هیچ مکان و زمان معنی ندارد، بدون لمس کردن با حواس پنج‌گانه، بلکه شامل همه چیزهایی است که در این جهان گسترده شده است. نمی‌توان گفت چگونه است، یا همان لَیسَ کَمَثَلِهِ شَیْءٌ^۱ و یک نکته مهم این است که انسان در صورت دور شدن از ویژگی‌های خالق، نمی‌تواند آن را درک نمی‌کند.

براتاکساوا نظر خود را در کتاب Kunci Swarga در مورد شواهد وجود خدا بیان کرده است. دیدگاه او، اگر خدا نباشد هیچ کاری نمی‌توان کرد و جز به یاری خدا هیچ کاری نمی‌توان انجام داد. گواه این است که اگر ناگهان زمان مرگ فرا برسد انسان نمی‌تواند از اندام خود استفاده کند یا حتی برای یک دقیقه نفس خود را حفظ کنند. دلیل دیگر بر وجود خداوند، نظم حاکم بر طبیعت جهان است، او ماه و خورشید را آفریده که به طور منظم می‌چرخند بدون آن که تحت تأثیر انسان باشند. زمین، دریا، رودها و غیره را چه کسی آفرید؟ این موارد توسط براتاکساوا برای اثبات وجود خدا مطرح شده است. براتاکساوا در تأیید سخنان خود از آیات قرآن استفاده می‌کند.

انسان‌شناسی در نظریه براتاکساوا

به گفته براتاکساوا، انسان از سه بخش تشکیل شده است:

- بدن کثیف، همان بدن انسان است که شامل اعضای بدن، حواس پنج‌گانه و نیز جوهره عملکرد آنها برای زندگی انسان است.

- بدن لطیف، تنها یک ابزار دارد، یعنی حس آگاهی یا احساس واقعی که بسیار لطیف است.

^۱ آیه ۱۱ از سوره شوری

- بدن ظریف، عمیق‌ترین بخش وجودی انسان است که هیچ ابزاری ندارد، زیرا قدرت ظریف بدون ابزار است. و در نهایت این بدن است که می‌تواند با خدا اتحاد پیدا کند.

به بیان براتاکساوا، رابطه بین این سه قسمت بدن انسان باید مانند رابطه بین سه نوع ماده موجود در آب دریا، یعنی نمک، اکسیژن و هیدروژن توصیف شود. اگر کسی بمیرد، لطیف همراه با بدن لطیف از بدن کثیف جدا می‌شود (جداسازی مانند جداسازی آب از نمک است، زمانی که آب دریا تبخیر و متراکم شود). جدایی بدن لطیف از بدن ظریف همان جدایی هیدروژن از اکسیژن در یک فرآیند شیمیایی است (Harun, 1983, p. 117)

براتاکساوا در کتاب خود Kunci Swarga بدن ظریف را Ikheid یا Purusha می‌نامد. پوروشا بدن لطیف نیست بلکه پوروشا حیّ بلا روح (زندگی بدون روح) است، پس خود روح هم نیست. پوروشا دارای طبیعت فراگیر است که گسترش می‌یابد و در همه چیز از جمله سنگ و کوه و درخت نفوذ می‌کند. اما نفس و جان آدمی پوروشا نیست، در واقع نفس فقط ریسمان حیات است و زندگی فقط نشانه حیات است (Bratakesawa, 1953, p. 33)

در زندگی انسان پوروشا فقط به عنوان تماشاگر همه رویدادهای روحی و جسمی درون او عمل می‌کند. چون او اصل فاعلی در انسان نیست. به عقیده براتاکساوا، زندگی انسان در غل و زنجیر دنیوی است، یعنی در میل و خواسته‌های او محدود شده است و این امر مانع اتحاد انسان با خداست، افرادی که در زندگی امیال زیادی دارند در چرخ زندگی (samsara) دوباره متولد می‌شوند. لذا انسان از امیال دنیوی رها نشده باشد نمی‌تواند به عالم مطلق برگردد. کسی که می‌خواهد از سمسره رها شود، باید بدون میل آرزوهای دنیوی زندگی کند (Harun, 1983, p. 119) در این صورت، معنای رها شدن انسان از چرخ تولد این است که انسان به قلمرو مطلق، جایی که همه چیز از آنجا سرچشمه می‌گیرد، بازگشت کند. زندگی بدون میل و درخواست بدین معناست که اعمال انسان باید با توجه به هدف زندگی صورت گیرد. قطعاً انسان ملزم به انجام فعالیت‌هایی در این دنیا است تا بتواند زندگی خود را تأمین کند، اما این مسئله نباید اولویت اصلی او باشد. چرا که زندگی دنیایی موقتی است.

از نظر، براتاکساوا آزادی که انسان‌ها را به کمال می‌رساند شامل آزادی انسان از درخواست امیال است. بدن لطیف باید بر احساسات انسانی مسلط شود. اگر بدن لطیف در تسلط بر شهوات موفق باشد، نورانی می‌شود. این منجر به بازگشت لطیف موجود در انسان به سوی خدا می‌شود (Harun, 1983, p. 121) راه رسیدن به معرفت کمال را «حیات بی رغبت» می‌نامد که از آن به «حیات انفعال» نیز تعبیر می‌شود. یعنی انسان زمانی به رستگاری دست می‌یابد که با علم و عمل خدا را عبادت کند. عبادت خداوند چهار مرتبه است که بالاترین آن معرفت کمال است

که همان عبادت نفس، یعنی عبادت نفس بدون ابزار است. دو راه برای انجام این کار وجود دارد، تمرکز ذهن و مدیتیشن.

فرقه لیا ادن (Liya Eden)

بنیانگذار و تاریخچه آن

یکی از فرقه‌های عرفانی عصر جدید در اندونزی همان فرقه لیا ادن می‌باشد که این فرقه اغلب به نام سلام الله مشهور است. لیا امین‌الدین شخصیت اصلی فرقه سلام الله از شهر سورابایا در شرق جاوه است. لیا ادن نام مستعار او است که رهبر کاریزماتیک یک جامعه معنوی است که در زندگی او در مردم جذابیت زیادی دارد. لیا امین‌الدین از عبدالغفار و زینب متولد شد که به عنوان تاجر و همچنین سخنران و مبلغ در میان اعضای سازمان محمدیه کار می‌کردند. لیا امین‌الدین پس از فارغ التحصیلی از دبیرستان به عنوان یک گل آرای و مجری برنامه‌های مربوط به نحوه چیدمان گل‌ها در تلویزیون TVRI مشغول به کار شد (Maulana Ahmad, 2008, p. 24).

سوال این است که چگونه این فرد فرقه معنوی لیا ادن را تأسیس کرد؟ قطعاً تولد یک جنبش مذهبی یا عرفانی متأثر از رویدادهای به ظاهر منحصر به فردی در خصوص امور مربوط به ماوراء طبیعه در نظر مردم است. معمولاً این وقایع منحصر به فرد اینگونه است که شخصی ادعا می‌کند که او وحی دریافت می‌کند و دیگران را متقاعد می‌کند که به وحی و روشنگری که او دریافت می‌کند ایمان بیاورند. معمولاً این شخص خواهد گفت که از جانب خداوند منصوب شده است که حامل پیامی از سوی اوست که آن پیام همان کلام خدا است.

جای بس تعجب است در دنیای مدرن امروز، افراد بسیاری ادعای پیامبری یا منجی می‌کنند، هر چند که نبوت از جانب خداوند است و قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را به عنوان ختم رسل می‌داند. به عبارت دیگر، آنچه اکنون ظهور می‌کند، پیامبران دروغینی هستند که از رویای آزادی بخش مردم از ظلم و ستم و پوچی افکار رایج مادی، سوء استفاده می‌کنند و لذا مورد ستایش قرار می‌گیرند. (Almakin, 2003, p. 19).

در واقع، تولد فرق عرفانی کاذب ریشه در آگاهی از گرایش فطری انسان به ذات الهی دارد و آرامش روانی که ارزش‌های والای معنوی بر انسان به ارمغان می‌آورند. به نوعی این فرق از این گرایش انسانی سوء استفاده می‌کنند. لیا امین‌الدین به عنوان یک رهبر معنوی ادعا کرد که تجربه زندگی بسیار هیجان‌انگیزی داشته است. حادثه‌ای بود که او آن را معجزه می‌دانست. او ادعا کرد که از نزدیک شاهد یک توپ زرد رنگ بود که در آسمان می‌چرخید و در بالای سرش ناپدید شد. این حادثه زمانی رخ داد که لیا در سال ۱۹۷۴ با خواهر شوهرش در ایوان خانه‌اش

نشسته بود. او این رویداد را سیگنالی می‌دانست که نشان دهنده قابلیت او بر دریافت مستقیم پیام‌های الوهیتی از جانب حضرت جبرئیل علیه السلام بود که البته بعدها مدعی این امر نیز شد.

ادعای دریافت وحی

دومین اتفاق معجزه آسا در زندگی لیا امین‌الدین که موجب تغییر در سبک زندگی او شد، در شب بیست‌وششم اکتبر سال ۱۹۹۵ میلادی در زمان استراحت او رخ داد. لیا امین‌الدین احساس کرد که به ملاقات رهبر معنوی خود، حضرت جبرئیل علیه السلام رفته است. او مدعی است که پیام‌ها و راهنمایی‌های مستقیمی را از جبرئیل دریافت کرده است. این حادثه موجب شد که لیا دن اطمینان پیدا کند که حقیقتاً قدرتی معنوی وجود دارد که او را راهنمایی می‌کند تا از تعصبات مذهبی خارج شود.

در واقع این ملاقات ادعایی با حضرت جبریل علیه‌السلام، آغاز سفر معنوی لیا دن بود که پس از آن شروع به تقویت مراقبه در خود کرد و آن را گامی اولیه در ایجاد پادشاهی خدا^۱ می‌دانست هرچند بعداً با چالش‌های زیادی از جانب جامعه روبرو شد. یکی از اعترافات بحث‌برانگیز او این بود که حضرت جبرئیل از طریق تمرین‌هایی که انرژی و ذهن را تخلیه می‌کند، ابتدا او را تطهیر و سپس به انجام اعمال معنوی هدایت کرده است. همچنین در ادعایی عجیب بیان کرد که خدا او را نماینده بهشت خود بر روی زمین اعلام کرده است، اعترافی بسیار غافلگیرکننده که برخلاف عقل و آموزه‌های دینی اسلامی است. (Almakin, 2003, p. 25)

لیا دن با اعتراف به مکاشفه‌هایی که از فرشته حضرت جبریل دریافت کرده است، در واقع می‌خواهد بگوید که او مظهر خدا در زمین و منجی و عدالت گستر برای مردمان عصر مدرن است. این شخصیتی که لیا دن ادعا می‌کند جبریل است در واقع همان «epicentrum» می‌باشد. epicentrum مرکز و محور اصلی است که جماعت لیا دن را کنترل می‌کند. به طوری که وقتی جبریل دستورات عجیبی مانند توزیع نامه‌های حاوی وحی در مورد لغو همه شریعت ادیان می‌دهد اعضای جامعه لیا دن صرفاً موظف به اطاعت هستند، سمعنا و اطعنا. از آنجایی که جبریل محور عملکرد جماعت لیا دن است لذا می‌توان از اقدامات جماعت لیا دن و علت جذب نیرو در این فرقه درک بهتری داشت. لیا امین‌الدین، در سخنرانی‌ها، رساله‌ها و کتاب‌هایش برای عموم فرستاده شده، اعلام می‌کند که از سوی خداوند برای رهبری عصر جدید انتخاب شده است و این رهبری به گونه‌ای است که در آن بشریت مستقیماً توسط جبرئیل از طریق پادشاهی خدا اداره می‌شود.

¹ Kingdom of God

اعترافات مختلف لیا دن در مورد خودش، پیشگام تولد یک جنبش و نهضت عرفانی جدید بود که سعی داشت خود را به عنوان منجی جهان معرفی کند. او خود را شخصیتی بهشتی در این جهان می‌دانست که وظیفه‌اش جذب هر چه بیشتر پیروان بود تا از این طریق، ملکوت آسمان را در زمین برپا کند. ملکوتی که صلح را برای جهان به ارمغان می‌آورد. آرزوی استقرار ملکوت آسمان یا بهشت در زمین، در واقع ریشه در پدیده‌ای دارد که در اندونزی اتفاق می‌افتد که همان عقیده به منجی است که قادر به حل تمام مشکلات و غلبه بر همه بحران‌هایی را دارد که گریبانگیر انسان‌های مدرن امروزی است. البته لیا دن در کتابش اعتراف می‌کند که شک دارد آنچه دریافت کرده یک توهم بوده یا چیزی که از جانب حضرت جبریل یا از سوی جن دریافت کرده است (Aminuddin, 1998, p. 39)

تجربیات معنوی مختلف، لیا را به این باور رسانده است که آنچه دریافت کرده، شکلی از هیئت است که از جانب خدا از طریق فرشتگانش می‌آید. در نهایت به این باور رسید که خداوند تجربه‌ای را برای او به ارمغان آورد که موجب رهایی او از همه نمادهای دنیوی گردید. از دیدگاه برخی اندیشمندان، لیا دن اهمیتی نمی‌دهد که ادعای دریافت وحی از جانب حضرت جبرئیل او را به خطر بیندازد تا حدی که توسط دینداران بدعت آورنده و گمراه کننده دین تلقی شود (Jamil, 2008, p. 105)

آموزه‌های لیا دن

جماعت لیا دن که اغلب از آن به عنوان فرقه سلام الله یاد می‌شود، یک جنبش عرفانی جدید است که همه ادیان اعم از مسیحیت، اسلام، یهودیت، بودیسم، هندوئیسم، کنفوسیوس، تائوئیسم و غیره را گرد هم می‌آورد. این جنبش علیرغم نمایش یک گروه عرفانی جدید که به سبک اسلامی گرایش دارد، در سایر ادیان رسمی نفوذ کرده است. فرقه سلام الله یا لیا دن، خود را فرقه‌ای اسلامی معرفی می‌کنند و به طرز جسورانه‌ای مذاهب مرسوم مدرن را به چالش می‌کشد. این گروه با مذهب رسمی مخالفت می‌کنند چرا که تمایل به انحصار، جزم‌اندیشی، و فرقه‌گرایی دارند.

جنبش لیا دن نظریه‌ای در مورد اینکه چگونه سالک باید در مسیر سیر و سلوک عرفانی، طی طریق کند، آموزش نمی‌دهد. همه پیروان فرقه سلام الله به دنبال یک زندگی مقدس و سفر معنوی شگفت‌انگیز هستند. مناسک آنها با توبه (اعتراف به گناهان شبیه به آموزه‌های مسیحی) آغاز می‌شود و با وعده زندگی مقدس و تسلیم شدن به آنچه توسط جبرئیل تعلیم داده شده است، ادامه پیدا می‌کند. برای پاکسازی مردم مراسم با کوتاه کردن تمام موها

و سوزاندن تمام موها انجام می‌شود. این در واقع، یک عمل عبادی همانند مناسک حج می‌باشد اما بجای حلق و تقصیر، در این مناسک لیا دن مو را می‌سوزانند.

علاوه بر این، پیروان این فرقه، در یک جامعه معنوی زندگی می‌کنند که اکنون گروه خود را "قوم لیا دن" می‌نامند. جبرئیل در دیدگاه سلام الله معلم یا شیخ آنهاست که حق و عدالت را تعلیم می‌دهد و آموزه‌های دینی را که تبدیل به سنت و فرهنگ شده را مجدد تنظیم می‌کند. اعتقاد به جبرئیل و تعالیم او، هسته اصلی باورهای فرقه سلام الله می‌باشد (Syafi'i Mufid, 2008, p. 413).

گروه سلام الله بر این باورند که جبرئیل به زمین باز می‌گردد تا مردم را راهنمایی کند. بازگشت دوباره جبرئیل به این جهت است که تمام آموزه‌های دینی را از انحرافات پیشوایان دینی، اصلاح کند، مانند اعتقاد به مکان مقدس و دیگر انواع شرک. این در واقع یک مأموریت یا وظیفه مقدس است، بنابراین همه ادیان باید دست در دست یکدیگر برای خدا همکاری کنند. همه انبیا و رسولان تعالیم یکسانی داشتند، به همین دلیل همه کتب آسمانی با جدیت دوباره تدریس می‌شوند و در نهایت این اراده و حقیقت خداوند است که مستمر دیده می‌شود (Syafi'i Mufid, 2008, p. 413).

با دقت در جنبش لیا دن، در می‌یابیم که نوعی رد و عقد دین رسمی در این فرقه وجود دارد. آن‌ها به شریعت مذهب رسمی اندونزی مانند دین اسلام و مسیحی حساسیت نشان می‌دهند. از نظر آنان این مذاهب تمایل به انحصار، دگرترین و جزم اندیشی، و فرقه‌گرایی دارد. در حالیکه هدف این جنبش یک نگاه معنوی جدید در دین است. جماعت لیا دن معتقدند که باید همیشه در قداست زندگی کرد تا به خدا نزدیکتر شد و در نهایت بتوان اتحاد با خدا پیدا کرد. خیلی جالب است که این جنبش معتقد به رجعت روح حضرت عیسی و امام مهدی برای اتحاد مجدد مسیحیان و مسلمانان است.

نقد فرقه‌های عرفانی عصر جدید

در نقد فرق عرفانی کاذب عصر جدید به نکات متعددی می‌توان اشاره کرد که مختصراً به اهم آن خواهیم پرداخت. به طور کلی فرق عرفانی کاذب با ادیان الهی خصومت دارند چرا که معتقدند دستیابی به کمال و حتی اتحاد با خدا احتیاجی به انجام تکالیف دینی ندارد. حال آنکه در عارفان اسلامی، برای رسیدن به خداوند متعال انسان باید مسیر سیر سلوک را طی کند. گام به گام، قدم به قدم، از شریعت آغاز می‌شود و سپس اعمال طریقت را انجام می‌دهد و در نهایت به حقیقت می‌رسد. به عبارت دیگر، آداب و اعمال سیر را انجام می‌دهد که در اصطلاح عرفانی ریاضت خوانده می‌شود و با انجام این ریاضت مرحله به مرحله به شهود حقیقت و قرب و وصول

دست می‌یابد، در کتب عرفان اسلامی این مراحل یا مقامات به تفصیل مورد بحث و شرح قرار گرفته است. اما سوالی که همیشه فرا روی عارفان بوده این است که، آیا انسان زمانی که به حقیقت برسد دیگر به شریعت احتیاج ندارد؟ آیا می‌توان شریعت را تعطیل کرد؟ در بسیاری از سخنان اهل معرفت یا اشعار شاعران عارف، این عبارت، «إذا ظهرت الحقایق بطلت الشرایع»، معروف و مشهور است. اما برخی عرفا این عبارت را رد و نقد می‌کنند و می‌گویند نمی‌توان آن را پذیرفت چنان که هیچ کسی به مقام بالاتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نرسیده است ولیکن پیامبر اکرم (ص) در هیچ زمانی شریعت الهی و عمل به احکام و دستور خداوند را تعطیل نکردند. لذا باید گفته شود که عبارت فوق هرگز به معنای رفع تکلیف در این زندگی نیست.

حمزه فنصوری در اثر خود به نام *شراب العاشقین* برای دفاع نظریه خویش اهمیت شریعت را توضیح می‌دهد که هر کس از اعمال پیامبر پیروی نکند ایمانش ناقص است و از راه درست منحرف می‌شود، چرا که شریعت، طریقت، حقیقت زینت‌های پیامبرند. اگر ما از هر کدام از این سه غافل شویم ایمانمان ناقص خواهد بود و اگر بدون اتکا به شریعت در جستجوی حقیقت باشیم ناکام خواهیم ماند. (Fansuri, 2018, p. 86) در کتاب *اسرار العارفین* میوه کلمبیر «مانند نارگیل» مشابه آموزه‌های چهارگانه اسلام است. که پوست بیرونی آن مانند شریعت، پوست درونی به عنوان طریقت، گوشت یا مغز آن نارگیل به عنوان حقیقت و روغن آن به عنوان معرفت است. دین با داشتن این چهار وجه کامل است همان طور که نارگیل با داشتن این چهار وجه از هر جهت کامل می‌باشد (Fansuri, 2018, p. 77). همچنین در کتاب *تصحیح، ترجمه و شرح اصطلاحات رساله قشیریه* بکوشش عبدالرضا مظاهری، در بحث تواجد، وجد و وجود توضیح داده می‌شود که مواجید ثمره اوراد است «اوراد وظایف دینی که موافق با شریعت است» پس هر کسی که وظایفش بیشتر باشد لطایف خداوند در حق او بیشتر است. (مظاهری، ۱۳۸۷: ۸۳).

نتیجه‌گیری

در بررسی فرق عرفانی عصر جدید، مشخص شد که خدا در دیدگاه بسیاری از این فرق، کاملاً نادیده گرفته می‌شود یا صریحاً انکار می‌شود. در عرفان سکولار طبیعی و ملحدانه نیز همین گونه است، یعنی معنویت بی‌ارتباط با دین تبلیغ می‌شود. ولی این رویکرد کاملاً با فرق عرفانی نوظهور در اندونزی متفاوت است، زیرا هدف نهایی عرفان نوظهور در اندونزی همان اتحاد با خدا می‌باشد. این را می‌توان در فرقه لیا ادن مشاهده کرد، درست است که آن‌ها به طور کلی با شریعت ادیان بزرگ مخالفت و دشمنی نشان داده‌اند، ولی هدف غایی آن‌ها ایجاد پادشاهی خدا می‌باشد. مثلاً در فرقه سلام الله، لیا امین الدین، در سخنرانی‌ها، رساله‌ها و کتاب‌هایش اعلام می‌کند که از سوی خداوند برای رهبری عصر جدید انتخاب شده است که در آن بشریت مستقیماً توسط جبرئیل از طریق

پادشاهی خدا اداره می‌شود، و آن‌ها اعتقاد به رجعت روح حضرت عیسی و امام مهدی برای اتحاد مجدد مسیحیان و مسلمانان دارند.

در فرقه سموره نیز مشاهده می‌شود که یکی از آموزه‌های آن‌ها مشهور به نام سجده سومره است. در این آموزه، پیروان سومره سجده‌ای را انجام می‌دهند که از نظر آنان می‌توان آن را در زمره عبادت خداوند با نظام فداکارانه قرار داد. اگر سجده سومره به سجده بدن و روح رسیده باشد و مدتی انجام شود، این احتمال وجود دارد به مقام اتحاد با خدا برسند. هرچند سیستم مرشد، معلم یا گوره در نهایت مبنی بر منفعت شخصی مرشد فرقه است.

عرفان‌های نوپدید در اندونزی اگرچه ظاهراً به شریعت ادیان اعتقاد ندارند، اما قانون دینی را به طور کل، موجب آرامش و دریافت لذات معنوی برای بشر می‌دانند. آن‌ها برای رسیدن به خدا مسیری التقاطی را انتخاب کرده‌اند، همه آموزه‌های دینی را در هم آمیخته که به آن سنکریسم می‌گویند، یعنی پاره‌سنت‌هایی هستند که آمیخته و معجونی از عرفان اسلامی، عرفانی مسیحی، عرفان هندو، بودای، باطنی‌گیر، علوم غریبه، علوم نجوم قدیم، تئوسوفی، سحر و جادو، اختصار ارواح، کف‌بینی، و دیگر تکنیک‌های عرفانی. این فرق غالباً ادعای شفابخشی، درمان‌گری و حتی ادعای دریافت وحی را دارند.

در نهایت، در نقد این فرق عرفانی عصر جدید که به طور کلی با شریعت ادیان بزرگ مخالفت و دشمنی نشان داده‌اند، اینگونه می‌توان گفت که این عرفان‌های کاذب یا شبه‌عرفانی که به ظاهر به معنویت و خودشناسی توجه دارند، در واقع از اصول اساسی عرفان حقیقی فاصله گرفته‌اند. این مکاتب معمولاً آموزه‌هایی سطحی، عاطفی یا حتی افراطی ارائه می‌دهند که به جای توجه به سیر و سلوک روحانی و عمق معنوی، بر لذت‌جویی‌های موقت، مادی‌گرایی یا جذب پیروان بیشتر تمرکز دارند. از نشانه‌های این عرفان‌ها تبلیغ مستقیم یا غیرمستقیم یک نوع "رستگاری فوری" است که به پیروان وعده می‌دهد بدون نیاز به طی مسیرهای سنتی و تعهدات سخت‌گیرانه می‌توانند به آرامش و آگاهی برسند و این در واقع همان سوء استفاده از بحران هویت و آرامش انسان مدرن است. این نوع عرفان‌ها به جای تمرکز بر پاکسازی نفس و تزکیه روح، معمولاً به ظواهر و روابط سطحی و احساسی تکیه می‌کند.

به عبارت دیگر، عرفان‌های کاذب بیشتر به دنبال بهره‌برداری مالی یا قدرت‌طلبی رهبران آن هستند. این مکاتب از ضعف‌های روانی و عاطفی افراد استفاده کرده و آن‌ها را به سمت باورهای نادرست یا وابستگی به شخصیت‌ها و آموزه‌های غلط سوق می‌دهند. برخلاف عرفان‌های اصیل که به دنبال اتحاد با حقیقت مطلق و خداوند هستند، عرفان‌های کاذب بیشتر به جذب افراد ناآگاه از معنویت حقیقی می‌پردازند و راه‌های آسان‌تری برای کسب

"معنویت" معرفی می‌کنند که تنها نتایجی سطحی و موقتی به همراه دارد. بنابراین، این نوع عرفان‌ها بیشتر به جای رشد واقعی، انحراف از مسیرهای صحیح را به همراه دارند و موجب سردرگمی و افتادن افراد در دام توهم‌های معنوی می‌شوند. در حالی که در عرفان اسلامی سالک در اثر ریاضت‌های دشوار و مستمر، به جنگ دائمی با نفس یا جهادالاکبر می‌رود. سالک با ذکر و عبادت و ترک گناه به رهایی از درخواست‌های نفس و تعلقات جسمانی و دنیوی می‌رسد و از این طریق به معرفت الهی خواهد رسید.

امروز با وجود آزمون ناموفقی که تمدن‌های غربی و شرقی مدعی راهبری انسان آینده در بعد شناخت انسان و برقرار ساختن انسان با حقیقت عالم پس داده‌اند، مسلمانان -اگرچه قرن‌ها به واسطه عوامل متعدد در انزوا و محدودیت به سر برده‌اند و آموزه‌های اسلام که روزگاری تمدنی بزرگ را تغذیه و رشد می‌داد به فراموشی سپرده شده - می‌توانند با احیای آن تعالیم، خلاء موجود در جهان معاصر را التیام بخشند.^۱ لذا در معماری جدید تمدن اسلامی، تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ مادی و از لحاظ معنوی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد. لذا تمدن اسلامی تمدنی است که در ذات خود متکی بر معنویت الهی، وحی و تعالیم وحیانی است. اصولاً حرکت دادن انسان در مسیری مغایر و مخالف با آن چیزی که حق تعالی برای انسان در نظر دارد نمی‌تواند به هدفی عالی و غایی منتهی شود همانطور که در فرقه‌های معنویت‌گرای نوظهور این امر به خوبی قابل شناسایی است. بنابراین، نظریه تمدن اسلامی را می‌توان نظریه‌ای مبتنی بر معنویت اصیل الهی دانست. با توجه به نکات اجمالی مطرح در باب تمدن اسلامی و ابتدای مفهوم تمدنی اسلام بر معنویت اصیل، می‌توان بروز و ظهور و گسترش فرقه‌های معنویت‌گرای نوظهور یا عرفان‌های کاذب را تهدیدی برای ایجاد تمدن اسلامی و حرکت حقیقی انسان به غایت خود دانست. چرا که غایت در عرفان الهی، رسیدن به حق تعالی و دریافت حقایق الهی از دامن وحی است که همراه با سیر و سلوک الهی و معنوی میسر می‌شود و به عبارتی دارای سازوکارهای معین است. اما در فرقه‌های معنویت‌گرای نوظهور حداکثر غایت مشترک آن‌ها نوعی انخلاع از محسوس است که آن نیز در موارد بسیاری به واسطه عدم شناخت درست از ماورای طبیعت، همان گرفتاری در دامن طبیعت را از سنخ دیگری به عنوان رهایی از محسوس و رسیدن به آرامش تلقی می‌کنند.

منابع

۱. توفیقی، ح (۱۴۰۱). آشنایی با ادیان بزرگ. اصفهان: مرکز جهانی علوم اسلامی.

^۱ بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۹۲/۶/۱۴)

۲. کاکائی، ق. (۱۳۸۵). وحدت وجود به روایت ابن عربی و اکهارت. تهران: انتشارات هرمس.
۳. مطهری، م. (۱۳۹۹). زندگی جاوید با حیات اخروی. تهران: صدرا.
۴. مظاهری، ع. (۱۳۸۷). تصحیح، ترجمه و شرح اصطلاحات قشیریه. تهران: انتشارات عقیل.
۵. همتی، ه. (۱۴۰۱). عرفان عصر جدید. تهران: انتشارات نامک.
۶. یوسا، م. (۱۳۸۲). دینهای ژاپنی. مترجم حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
7. Abdulmutalib, I. D. (1988). *Aliran Kepercayaan dan Kebatinan di Indonesia*. Surabaya: CV Amin.
8. Almakin. (2003). *Nabi Palsu: Membuka Kembali Pintu Kenabian*. Yogyakarta: Al-Ruzz Media.
9. Aminuddin, L. (1998). *Perkenankanlah Aku Menjelaskan Sebuah Takdir*. Jakarta: Yayasan Salamullah.
10. Amrullah, A. M. (1971). *Perkembangan Kebatinan di Indonesia*. Jakarta : Bulan Bintang.
11. Bratakesawa. (1953). *Kunci Swarga*. Surabaya: Penerbit Keluarga Bratakesawa.
12. Fansuri, H. (2018). *Asrar al-Arifin, research and translation by Amir H. Zekrgoo and leyla H. Tajer*. Tehran: Miras-e Maktoob.
13. Harun, H. (1983). *Konsep Tentang Manusia Dalam Kebatinan Jawa*. Jakarta: Penerbit Sinar Harapan.
14. Jamil, H. (2008). *Agama-agama Baru di Indonesia*. Yogyakarta: Penerbit Pustaka Pelajar.
15. Lubis, D. (2019). *Aliran Kepercayaan Atau Kebatinan*. Medan: Perdana Publishing.
16. Maulana Ahmad, J. d. (2008). *Aliran Sesat dan Nabi-nabi Palsu: Riwayat Aliran Sesat dan Para Nabi Palsu di Indonesia*. Yogyakarta: Penerbit Narasi.
17. Paul, S. (2009). *Kejawen Modern: Hakikat dalam penghayatan Sumarah*. Yogyakarta: PT LKIS.
18. Rasjidi. (1977). *Islam dan Kebatinan*. Jakarta: Bulan Bintang.
19. Sofwan, R. (1999). *Menguak Seluk Beluk Aliran Kebatinan: Kepercayaan Tuhan Yang Maha Esa*. Semarang: Penerbit Aneka Ilmu.
20. Stange, P. (2009). *Kejawen Modern: Hakikat dalam penghayatan Sumarah*. Yogyakarta: PT LKIS.
21. Subagya, R. (1973). *Kepercayaan dan Agama: Kebatinan Kerohanian dan kejiwaan*. Yogyakarta: Penerbit Kanisius.
22. Suwarno. (2005). *Konsep Tuhan, Manusia, Mistik dalam Berbagai Kebatinan Jawa*. Jakarta: Raja Grafindo Persada.
23. Syafi'i Mufid, A. (2008). *Kuasa Jibril: Dari Sufisme Perenial, Salamullah Hingga Spritualisme Eden*. Jakarta: Rajawali Press.